



بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

مراتب امر به معروف و نهی از منکر..... ۲

مرور گذشته ۲

روایت سوم:..... ۳

بررسی روایت از لحاظ دلالت ۳

۱. احتمالات « إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ »:..... ۳

۲. انکار منکر از مراتب امر به معروف و نهی از منکر..... ۳

۳. اختیار و عدم اختیار انکار در چهره ۴

۴. منظور روایت از « مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ »..... ۴

۵. افاده حرمت از جمله « مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ »..... ۴

۶. حرمت تبعی انکار ۵

نکته‌ی اصولی ۵

نتیجه‌گیری ۵

روایت چهارم:..... ۵



مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مرور گذشته

ما ابتدا، مواضع درونی محض را مورد بررسی قرار دادیم. ۱۶ بحث در مورد محور رضایت و کراهت نسبت به گناهان دیگر وجود داشت. مواضع درونی به انواع مختلفی تقسیم می‌شد:

۱. مواضع درونی در مقابل گناه دیگران

۲. مواضع درونی در مقابل گناه شخص

۳. مواضع درونی در مقابل طاعات دیگران

۴. مواضع درونی در مقابل طاعات شخص

به جز این چهار مرحله، مراحلی در مورد استحباب، مکروه، مباح نیز وجود دارد.

مواضع درونی نیز می‌تواند به شکل‌های زیر باشد:

۱. علمی

۲. اعتقادی

۳. احساسی

هر کدام از این شقوق، فروع زیادی داشت. در این بخش ما معتقد بودیم که تکالیف مستقلی هستند و ارتباطی به امر به معروف و نهی از منکر ندارند.

همان‌طور که بیان کردیم، این تکالیف دارای مراتبی هستند. این یک مبحث مهم اخلاقی، فقهی، تربیتی است.

بعدازاین وارد مراتب امر به معروف و نهی از منکر شدیم. مرتبه‌ی اول، انکار قلبی منکر است که یک بروز و ظهوراتی داشتند. در این مورد دو روایت بیان کرده‌ایم.



روایت سوم:

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ (وَ يَدِهِ) فَهُوَ مَيِّتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ فِي كَلَامِ هَذَا خِتَامُهُ. »^۱

این روایت مقطوعه و مرسله است، در نتیجه این روایت از لحاظ سند، اعتباری ندارد. این از مرسلات شیخ (ره) است و از مرسلات صدوق (ره) نیست.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

اگر کسی منکر را با قلب و لسان خودش انکار نکند، مرده است.

در این روایت چند نکته وجود دارد:

۱. احتمالات « إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ »:

الف) انکار جوانحی بدون بروز است. اگر این احتمال باشد، این روایت در مورد بحث قبلی است و از حوزه امر به معروف و نهی از منکر خارج است.

ب) عرفاً وقتی می‌گویند: « مَنْ تَرَكَ إِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ (وَ يَدِهِ) » انصراف به انکاری دارد که تجلیات خفیه‌ای دارد.

خیلی از فقها، معنای دوم را از این روایت گرفته‌اند. البته باید بدانیم که از لحاظ لفظی و وضعی، مدلولی وجود ندارد که بگوییم احتمال دوم است. اما از لحاظ عرفی احتمال دوم را قبول می‌کنیم.

لذا ما در این روایت یا احتمال اول را می‌گیریم یا اینکه می‌گوییم این روایت اجمالی دارد و از ادله بحث خارج می‌شود.

۲. انکار منکر از مراتب امر به معروف و نهی از منکر

آیا از روایت می‌توانیم بفهمیم که انکار منکر، جزء مراتب امر به معروف و نهی از منکر است؟

در این سؤال دو احتمال وجود دارد:

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۳۲



۱. اکثر بزرگان می‌گویند که وقتی واژه‌ی انکار و منکر بیاید، از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

۲. احتمال دیگر این است که شاهد قطعی برای اینکه انکار و منکر از درجات امر به معروف و نهی از منکر است، نداریم. در احتمال دوم نفی احتمال اول را نمی‌کنیم بلکه می‌گوییم چنین وضوحی از لفظ به دست نمی‌آید.

۳. اختیار و عدم اختیار انکار در چهره

در جایی که بروز در چهره نیز وجود دارد، قطعاً نمی‌توانیم بگوییم از منکرات است. تجلیات نازله در چهره همان، خشم و اندوهی است که ناخودآگاه بروز پیدا کرده است. اما گاهی این فعل را برز نهی قرار می‌دهد و کاملاً اختیاری است. یعنی یک ابراز عمدی متوجه مخاطب با بار زجر. این با خشم و اندوه ناخودآگاه متفاوت است. اکنون سؤال این است که آیا انکار مطلق است؟ در حالات خودآگاه و ناخودآگاه حکم یکی است یا متفاوت است؟ یا بهتر است بگوییم انکار در جایی است که ابراز عمدی وجود دارد؟

اظهر همان اطلاق است. حاصل سخن این است که « تَرَكَ اِنْكَارَ الْمُنْكَرِ بِقَلْبِهِ » به معنای مطلق است و منظور نارضایتی است.

اینکه بگوییم این حالت از مراحل امر به معروف و نهی از منکر است، دور از ذهن است و برای ما اثبات نشده است.

۴. منظور روایت از « مَيْتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ »

این جمله خبریه است. سؤالی که در اینجا وجود دارد این است که آیا این جمله خبریه در مقام انشاء به کار رفته است؟ یعنی منظور این است که بگوید کار قبیح است.

احتمال دیگر این است که این جمله واقعاً خبر است و گزارش از واقعیت می‌دهد. یعنی انسانی که در مقابل منکر، بی تفاوت است، دارای حیات طیبیه نیست. این یک مدلول التزامی دارد که یک نوع مذمت است و مذمت به معنای حرمت و کراهت است.

احتمال دوم اظهر است. اصل این است که جمله‌ی خبریه معنای خودش را داشته باشد.

۵. افاده حرمت از جمله « مَيْتٌ بَيْنَ الْأَحْيَاءِ »

سؤال بعد این است که این جمله، افاده حرمت می‌کند؟

جمله به معنی مردن است، مردگی معنوی علی نحو اطلاق مثل اطلاق سیره‌ی نهی است و ظهور در حرمت دارد. این احتمال خیلی قوی نیست و نمی‌توانیم بگوییم که حرمت از این روایت افاده می‌شود.



۶. حرمت تبعی انکار

ظاهر جمله، شرط در جمله شرطیه، ترک انکار است. ترک انکار عقاب یا مرجوح است. اگر ارتکازات و شم فقهی را چاشنی بحث کنیم می‌بینیم که منظور از این جمله، حرمت ترک نیست بلکه یک حرمت تبعی است و در واقع انکار واجب است.

ولی احتمال دیگری نیز وجود دارد که بگوییم انکار واجب است و حرمت آن نیز استقلالی است.

نکته‌ی اصولی

فعل، گاهی امر دارد و ترک آن نهی دارد. این نهی بر امر واجب را باید تبعی بگیریم؟ این سؤالی است که در اصول بحث می‌کنیم. گاهی ترک صرف فقد مصلحت باشد، گاهی نیز ترک، مفسده دارد. اگر ظاهر بگیریم، احتمال دوم را می‌گیریم. ولی ارتکازاتی در این روایت وجود دارد که احتمال اول را ما قبول می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

از این روایات نمی‌توانیم استفاده کنیم که این بحث، جزء مراحل امر به معروف و نهی از منکر است.

روایت چهارم:

روایت هفتم همین باب است.

« مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الرَّضِيِّ فِي نَهْجِ الْبَلَاغَةِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَحَدَّ سِنَانَ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيَ عَلَى قَتْلِ أَشْدَّاءِ الْبَاطِلِ. »^۱

کسی که برای خداوند غضب نشان بدهد، برای جهاد، نیرومند می‌شود. پایه‌ی جهاد این است که غضب مناسبی از خود نشان بدهد.

این روایت در نهج البلاغه آمده است. روایاتی که در مورد غضب آمده است، ابواب خاصی دارد. باب هشتم که به عنوان باب وجوب الغضب لله بما غضب به لنفسه است. علاوه بر این باب، ابوابی در جهاد نفس دارد. در نتیجه طایفه روایاتی وجود که غضب در راه خداوند را ستایش می‌کند.

در جاهایی که خداوند غضب می‌کند، انسان باید غضب کند. اما در این روایات سؤالاتی وجود دارد:

^۱ وسائل الشیعه، ج ۱۶؛ ص ۱۳۳



شماره ثبت: ۴۷۳۲



مؤسسه اشراق و عرفان

۱. غضب به چه معناست؟ منظور از غضب، حال درونی است یا اینکه بروز و ظهوراتی دارد؟

سؤالات دیگر را در جلسات بعد بررسی می‌کنیم.